

شهید دکتر سعید حقیقی اولین شهید مدافع سلامت استان اصفهان، در پنجم اردیبهشت ماه 1348 در اصفهان به دنیا آمد. وی رییس اداره دارو و تجهیزات بنیاد شهید اصفهان بود و پانزده سال به جانبازان و خانواده‌های آنها در عرصه سلامت خدمت‌رسانی کرد

شروع همکاری وی با دانشگاه علوم پزشکی اصفهان از تیر ماه 1398 بود. این پزشک متعهد و با اخلاق در اورژانس بیمارستان‌های گلدیس شاهین‌شهر و اشرفی اصفهانی خمینی‌شهر به عنوان پزشک متخصص طب اورژانس فعالیت می‌کرد. وی در زمان شیوع کرونا در هنگام خدمت رسانی به بیماران به این ویروس مبتلا شد و پس از یک هفته مبارزه با بیماری کرونا پنجم اردیبهشت ماه 1399 به جمع شهیدان خدمت و مدافع سلامت پیوست. پیکر شهید مدافع سلامت، دکتر حقیقی در قطعه شهدای مدافع حرم گلستان شهدا به خاک سپرده شد، روحش شاد

پوپک حقانی‌فر همسر این شهید مدافع سلامت در خصوص نحوه ابتلای دکتر حقیقی به ویروس کرونا به خبرنگار ایرنا گفت: قبل از اینکه حال سعید وخیم شود به من گفت «یک دختر ۱۱ ساله که به ویروس کرونا مبتلا و حالش بسیار وخیم بود را به بیمارستان آوردند، به شدت ریه‌های وی درگیر شده بود و پس از اقدامات درمانی و لوله‌گذاری به کما رفت.» احتمالاً ویروس از این کودک به همسرم سرایت کرده است

وی افزود: زمانی که تازه کرونا شیوع یافته بود، پزشکان کمتر تمایل داشتند به سر کار بروند. به همین دلیل نوبت‌های کاری پزشکان حاضر در بیمارستان‌ها افزایش یافت. زمانی که سعید به کرونا مبتلا شد، به دلیل کمبود پزشک، ناگزیر بود با رعایت نکات بهداشتی بر سر کار برود. فردای ظهر آن روز پس از اتمام نوبت کاری اش به خانه آمد و گفت حال خوب نیست و علائمی همچون سردرد شدید، ضعف و سرفه در وی بروز کرد و به ما گفت «به من نزدیک نشوید». شب حال وی وخیم شد. با برادرم که پزشک است تماس گرفتم و موضوع را با او در میان گذاشتم. او به خانه آمد و به سعید آمپول تزریق کرد. فردای آن روز به بیمارستان مراجعه کرد و در آنجا بستری شد و به دلیل عوارض ناشی از ویروس کرونا به کما رفت و پس از ۶ روز در بیمارستان به شهادت رسید

کار کردن در شرایط سخت و طاقت‌فرسا

بغض راه گلوی همسر شهید را می‌بندد و با صدای گرفته می‌گوید روحیه ام داغون است، نمی‌توانم صحبت کنم. دلداری اش می‌دهم تا کمی آرام شود. بعد از ترکیدن بغضش می‌گوید: سعید تمام وقت درگیر کار بود. به من می‌گفت «کار کردن در این شرایط به قدری سخت و طاقت‌فرساست که اگر کسی با دوربین، فیلم ما را بگیرد متوجه می‌شود که ما مدام در حال دویدن هستیم تا به سرعت به بیماران رسیدگی کنیم؛ حتی یک دقیقه هم وقت استراحت نداریم

همسر شهید حقیقی بیان کرد: سعید همت بالایی داشت و پس از ۲۰ سال زمانی که پسر اول یا دوم دبستان بود، تصمیم گرفت در آزمون تخصصی طب اورژانس شرکت کند. همسر در مطب بود که با او تماس گرفتم و بهترین خبر عمرم را که قبولی اش در رشته مورد علاقه اش آن هم در اصفهان بود را به وی دادم. دیدن نتیجه قبولی سعید برای من لذت بخش تر از شنیدن خبر قبولی خودم در دانشگاه بود. چراکه او دو سال تلاش کرد تا در رشته طب اورژانس قبول شود. سعید عاشق رشته طب اورژانس بود و می‌گفت اگر باز هم بخواهم تخصص بگیرم، همین رشته را انتخاب می‌کنم

لبخندی فراموش نشدنی

همسر این شهید مدافع سلامت گفت: سعید، انسانی فداکار، صبور، مسئولیت‌پذیر و پدر، همسر و پزشک مهربان و خوش برخوردی بود. افرادی که سعید را دیده‌اند، می‌گویند لبخند دکتر را فراموش نمی‌کنیم

پوپک با بیان اینکه سعید جزو انسان‌های نادر بود، اضافه کرد: هر کس خواسته‌ای از سعید داشت، اجابت می‌کرد و به پدر و مادرش بسیار احترام می‌گذاشت

وی ادامه داد: مادر همسر از بیماری آرتریت مفاصل رنج می‌برد. به همین دلیل سعید روزی دوبار برای جویا شدن احوالش با او تماس می‌گرفت و مدام به دیدن خانواده اش می‌رفت. مادرش همیشه می‌گوید «فرزند اولم، پسر، دوست و دکترم را از دست دادم

نحوه آشنایی و ازدواج

همسر شهید حقیقی گفت: ازدواج ما سنتی بود. ما با عمه سعید همسایه بودیم. او مرا به خانواده همسر معرفی کرد و در سال ۱۳۷۷ ازدواج کردیم. من دانشجوی ارشد رشته اقتصاد بودم و تعهد دبیری داشتم. طرح معلمی خود را چادگان اصفهان سپری کردم. همسر مرا بسیار تشویق می کرد؛ اوایل طرح من، اواخر طرح سعید در خوانسار بود. پس از آن در اصفهان مطب خصوصی تاسیس کرد و در درمانگاه و بیمارستان نیز مشغول به کار شد.

گریه سعید برای مادر همسرش

پوپک می گوید: مادرم سرطان داشت. به همین دلیل ریه اش آب آورده بود و نفس کشیدن برایش سخت شده بود. او را به بیمارستان بردیم. گفتند سعید آب ریه مادرم را بکشد. او هم شروع کرد به کشیدن آب ریه، با اینکه کار دردآوری بود، مادرم سعی می کرد، خوددار باشد تا دامادش راحت کار را انجام دهد. سعید هم می دانست مادرم چه دردی را تحمل می کند و هر دو آرام می گریستند. من هم که در اتاق بودم با دیدن این صحنه گریه می کردم.

همسر این شهید مدافع سلامت بیان کرد: مدرسه ای که در آن درس می دهم، در خیابانی است که همسر من ۱۰ سال در آنجا مطب داشت. وقتی سعید به شهادت رسید و همکارانم برای عرض تسلیت جلوی در مدرسه بنر زدند، یک خانم که نمی دانست من همسر دکتر هستم به مدرسه آمد و گفت: زمانی که خبر شهادت دکتر را شنیدم، بسیار گریستم. ما وضع مالی خوبی نداریم و هر وقت به مطب وی می رفتیم، هزینه درمان را از ما دریافت نمی کرد.

وی خاطرنشان کرد: حاصل زندگی ما یک فرزند پسر به نام علیرضاست. ۱۵ ساله بود که پدرش را از دست داد. و اکنون ۱۷ سال سن دارد.

ولادت و شهادت

در پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ در اصفهان دیده به جهان گشود و در پنجم اردیبهشت دکتر سعید حقیقی سال ۱۳۹۹ در روز تولدش بر اثر عوارض ناشی از بیماری کووید ۱۹ به فیض شهادت نائل شد. پیکر مطهر وی در قطعه شهدای مدافع حرم گلستان شهدا به خاک سپرده شد.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد